



اهداف و نتایج سفر خاور میانه ای بوش

جرج بوش رئیس جمهور آمریکا، پیش از سفر یک هفته ای خود به خاورمیانه، در مصاحبه ای با تلویزیون العربیه، هدف از این سفر را "ترغیب صلح بین اسرائیل و فلسطینیان و مهار بلند پروازی های ایران" اعلام کرد. در واقعیت، اما این سفر تلاشی ست از سوی هیئت حاکمه آمریکا، برای ترمیم شکست های زنجیره وار سیاست خاور میانه ای بوش، که البته با دومسئله مورد اشاره در این مصاحبه، رابطه مستقیم پیدا کرده است.

علت چیست که فیصله دادن به نزاع اسرائیلی- فلسطینی و "بلند پروازی های" جمهوری اسلامی، این همه در سیاست خارجی دولت آمریکا در منطقه خاور میانه اهمیت پیدا کرده اند؟

سرمنشاء این مسئله به اشغال عراق و نتایج حاصل از آن باز می گردد.

امپریالیسم آمریکا در سال ۲۰۰۳، حمله نظامی به عراق را با بلند پروازی های عریض و طویل توسعه طلبانه، تحت عنوان ایجاد یک "خاور میانه بزرگ" آغاز نمود که می بایستی به سلطه انحصاری و بلامنازع امپریالیسم آمریکا در منطقه وسیعی از شاخ آفریقا تا آسیای مرکزی و جنوب آسیا بیانجامد.

پیروزی در عراق، پس از سرنگونی طالبان افغانستان، اهمیتی تعیین کننده در این استراتژی داشت. اما درعمل، عراق در سیاست تعرضی آمریکا، به یک نقطه عطف و تعیین کننده در شکست این استراتژی تبدیل گردید، که پی آمد آن یک رشته شکست های سیاسی پی درپی بود. بنابراین، وقتی که از شکست آمریکا در عراق صحبت می شود، این شکست صرفاً به این خلاصه نمی شود که نتیجه آن پس از گذشت چند سال، یک بن بست سیاسی و نظامی برای آمریکا و بحران، از هم گسیختگی و هرج و مرج عراق است، بلکه نتایج این حمله نظامی درخارج از عراق، منجر به شکست هائی بزرگتر از

درصفحه ۲

اهمیت اعتصاب کارگران آزمایش و خواست افزایش دستمزد

درمیان دهها اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگری که درچند ماه اخیر، در واحدهای مختلف تولیدی و خدماتی در سراسر کشور رخ داده است، اعتصاب اخیر کارگران آزمایش مرودشت، واکنش کارفرما در قبال کارگران و اخراج دستجمعی بیش از ۴۰ کارگر این کارخانه، از جایگاه اهمیت ویژه ای برخوردار شده است.

کارخانه آزمایش مرودشت واقع در هفت کیلومتری جاده اصفهان- شیراز، که تا سال ۸۴ وابسته به شرکت کارخانه های صنعتی آزمایش بود، از اوائل این سال، به عنوان

درصفحه ۳

اعدام، ابزار رژیم جمهوری اسلامی برای ارعاب توده ها

در یک ماهه اخیر جامعه ایران با موجی از اعدام ها روبرو بوده است. دامنه صدور احکام اعدام و به کارگیری اشکال قرون وسطایی اجرای آنها، آنچنان گسترده و همراه با توحش بوده است که علاوه بر انزجار توده های زحمتکش ایران، بسیاری از نهاد ها و سازمان های بین المللی را نیز به اعتراض وا داشته است.

صدور احکام اعدام و گسترش آن در ماه های اخیر، در شرایطی صورت گرفته است که سازمان ملل در یک کارزار عمومی تمامی کشورهای عضو این مجمع جهانی را

درصفحه ۵

مهندسی افکار و فرهنگ

در مصاف با " آتش شهوت دختران بدحجاب" و خالکوبی و قلیان ۱۰

مهرورزی و عدالت در بودجه ۸۷

۶

زمستانی سوزان برای جمهوری اسلامی

ماهگیر جوان به نام حسام الدین خدیور در بندر ترکمن رخ داد. وی که با قایق کوچک خود برای ماهگیری و امرار معاش به دریا رفته بود عمداً توسط نیروهای به اصطلاح حراست دریاهای جمهوری اسلامی به قتل رسید. این نخستین باری نیست که عوامل جمهوری اسلامی این چنین ماهگیر زحمتکشی را به قتل می رسانند، اما برای اولین بار در سال های اخیر، قتل سبانه ی حسام الدین با واکنش مردم بندر ترکمن مواجه شد. کار اعتراضات توده ای چنان بالا گرفت

درصفحه ۷

شورش ها و اعتراضات توده ای که از آغاز دی ماه در چهار گوشه ی ایران رخ داده اند زمستانی داغ را برای جمهوری اسلامی رقم زده اند. این مبارزات توده ای هر چند پراکنده بوده و در هر نقطه ای به دلایل گوناگون رخ داده اند، اما حکایت از آن دارند که توده های مردم با جرعه هایی که این نبردهای روزانه و روزمره پدید می آورند به سوی جنگ نهایی و برافروختن آتش بزرگ پیش می روند تا مسبب اصلی تمام آلام خود، رژیم جمهوری اسلامی را یک سره در آن بسوزانند.

یکی از این شورش ها در پی قتل یک

نگاهی به

مبارزات کارگران آلمان ۴

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

۷

اهداف و نتایج سفر خاور میانه ای بوش

خود عراق برای آمریکا گردید. قبل از هر چیز، اشغال عراق درست، عکس آن چه که بوش می خواست، یا ظاهراً مطرح می کرد، منجر به تضعیف بنیادگرایی اسلامی در منطقه نشد، بلکه آن را تقویت کرد.

در خود عراق، گروهی از بینادگرایان اسلامی شیعه طرفدار جمهوری اسلامی ایران که در مجلس اعلاى اسلامی و حزب الدعوه متشکل بودند، با یاری آمریکا وانگلیس به حاکم بخشی از عراق تبدیل شدند. این اشغال، یک گروه بنیادگرای شیعه ی دیگر به نام ارتش المهدی، طرفدار صدر را پروراند و رشد داد. در سوی دیگر، در میان نیروهای مخالف اشغال، گروه های متعدد بنیادگرای سنی را پدید آورد. فوری ترین نتیجه شکست آمریکا در عراق، سر بلند کردن جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت منطقه ای، با اهداف و مقاصد توسعه طلبانه پان اسلامیستی بود. در واقع جمهوری اسلامی ایران شکست های آمریکا در عراق را به یک پیروزی برای خود تبدیل نمود. چرا این شکست کوچکی برای آمریکا نبود. چرا که نتیجه آن نیز تغییر بازهم بیشتر اوضاع سیاسی منطقه به زیان آمریکا بود. قدرت گیری جمهوری اسلامی عواقب وسیع تری را به دنبال داشت. نتیجه بلاواسطه آن، افزایش قدرت حزب الله است که در پی شکست نظامی اسرائیل در لبنان، اکنون به چنان نیروی تاثیر گذاری در معادلات سیاسی لبنان تبدیل شده است که با فلج کردن سیستم سیاسی این کشور، سهم بیشتری را در قدرت سیاسی طلب می کند. تقویت موضع بنیادگرایان اسلامی فلسطین، تحت رهبری حماس و پیروزی آنها در انتخابات، نتیجه دیگر این تحولات بود. حتا پیروزی امپریالیسم آمریکا در افغانستان نیز در نتیجه شکست های پی در پی منطقه ای و تغییراتی که در توازن قوای سیاسی پدید آمد، با سر بلند کردن مجدد طالبان، تدریجاً به یک شکست تبدیل می گردد.

این تحول در اوضاع سیاسی منطقه به زیان آمریکا، تاثیر خود را بر نزدیک ترین متحدان این کشور، در میان دولت های عربی نیز بر جای گذاشت. شیوخ و سلاطین کشورهای عرب منطقه که از موضع گیری انتقاد آمیز سران دولت آمریکا پس از رویداد ۱۱ سپتامبر، ناراضی بودند، اما در آن مقطع جرأت واکنش نداشتند، پس از تحولات عراق، اختلافات شان با آمریکا تشدید شد. با آشکار شدن شکست های آمریکا، تزلزل در صفوف این نزدیک ترین متحدین منطقه ای آمریکا پدیدار گردید. اکنون این نیز به معضلات سیاسی امپریالیسم آمریکا در

منطقه افزوده شده که آنها نیز دیگر همچون گذشته مجری بی چون و چرای سیاست های آمریکا نیستند. جمهوری اسلامی در اینجا هم تلاش کرد که از این شکاف به نفع خود بهره برداری کند و موقعیتش را در منطقه باز هم تقویت نماید. این البته کار ساده ای نبود. چرا که این دولت ها هر اختلافی هم که با آمریکا داشته باشند، اساساً از آن رو که موجودیت آنها وابسته به حمایت قدرت های امپریالیست به ویژه آمریکاست، همواره متحد آمریکا بوده و خواهند بود.

به رغم این که جمهوری اسلامی آن قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی را ندارد که بتواند به یک قدرت رقیب جدی برای آمریکا در منطقه تبدیل شود، اما تمایلات توسعه طلبانه پان اسلامیستی اش، به مانعی در مقابل سیاست های توسعه طلبانه آمریکا در منطقه تبدیل شده است. از این جاست که دولت آمریکا نخستین هدف خود را درگیری با جمهوری اسلامی برای به زانو در آوردن آن قرار داده است. اما چگونه و با استفاده از کدام ابزارها؟ ابزار نظامی و توسل به جنگ فعلاً کارائی ندارد. دلایل آن هم روشن است. آمریکا در اوضاع کنونی، توان انجام یک چنین کاری را به تنهایی ندارد. مدتها برای شکل دادن به یک اتحاد بین المللی بر سر این قضیه تلاش نمود. اما حتا با نزدیک ترین متحدین اروپائی اش، نیز نتوانست برسر تحریم های اقتصادی و سیاسی به توافق برسد، تا چه رسد به اتحاد مشترک برای جنگ. در منطقه خاور میانه نیز به استثنای اسرائیل، نزدیک ترین متحدین آمریکا، مخالفت شان را با یک چنین جنگی ابراز داشتند. علت این مخالفت نیز، هم در میان قدرت های اروپائی وهم در میان کشورهای منطقه خاورمیانه، نه از زاویه جانبداری از جمهوری اسلامی، بلکه ترس از عواقب یک چنین جنگی ست.

جمهوری اسلامی می تواند همچون رژیم صدام در جریان جنگ سرنگون شود، اما نگرانی تمام قدرتهای جهانی و منطقه ای، حتا خود آمریکا در این است که برانداختن جمهوری اسلامی از طریق جنگ، منجر به وضعیتی بدتر از عراق شود. علت آن هم فقط در مقاومت مردم در برابر اشغال پس از سرنگونی جمهوری اسلامی و از هم گسیختگی و درگیری هائی نظیر عراق نیست، فقط گسترش این درگیری ها به کشورهای منطقه هم نیست، بلکه اساساً به علت حدت تضادهایی که دولت مذهبی در ایران به بار آورده، ممکن است این مداخله نظامی، به تغییر جغرافیای سیاسی تمام منطقه و در گیر شدن تمام کشورهای منطقه با یکدیگر در جریان این تغییرات، منجر

گردد و پای همه قدرت های جهانی را به این درگیری بکشاند. بنابراین روشن است که چرا لااقل در شرایط کنونی، حل تضادها و اختلافات آمریکا با جمهوری اسلامی، از طریق جنگ ممکن نیست و حداکثر کاری که دولت آمریکا می تواند انجام دهد، زیر فشار قرار دادن برخی قدرت های بزرگ جهانی و رژیم های منطقه خاور میانه، برای اعمال فشار اقتصادی و انفراد سیاسی جمهوری اسلامی ست. اما پیشبرد این سیاست علاوه بر این که در نتیجه رقابت قدرت های امپریالیست، با مانع جدی رو به روست، در خاورمیانه نیز با موانع دیگری برخورد می کند. یکی از موانع مهم در این میان، که هم عاملی در گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه به ویژه در میان توده های مذهبی محسوب می گردد و هم مانعی بر سر راه سیاست آمریکا برای متحد ساختن رژیم های منطقه علیه جمهوری اسلامی، مسئله فلسطین است. از این روست که دولت آمریکا مقابله با گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه، یا به گفته بوش "مهار بلند پروازی های" آن را با حل نزاع اسرائیل و فلسطین به هم پیوند داده است. سفر خاور میانه ای بوش در چارچوب تحقق این سیاست است. بدون پیشبرد این سیاست، دولت آمریکا نمی تواند حتا اندکی شکست های سیاسی خود را در منطقه ترمیم کند. وی در ملاقات با سران اسرائیل و فلسطین تلاش کرد تا آنها را متقاعد سازد که برسر این مسئله به سازش و توافق برسند. حتا کوشید تا چنین وانمود نماید که از برخی مواضع فلسطینیان حمایت می کند. در ملاقات با سران کشورهای عربی هم تلاش نمود اولاً- از آنها اطمینان بگیرد که از طرح سازش سران اسرائیل و فلسطین حمایت کنند، تا به نحوی این نزاع خاتمه یابد. ثانیاً- همانگونه که در مصاحبه ها و سخنرانی های خود نیز عنوان نمود، به آنها بگوید که عمده ترین تضاد و درگیری آمریکا در لحظه کنونی با جمهوری اسلامی ست و آنها باید در جریان این نزاع و درگیری کاملاً جانب آمریکا را بگیرند و سیاست های خود را با آمریکا هم آهنگ سازند. بوش در جریان این سفر و برای پیشبرد سیاست های خود، لااقل در کوتاه مدت، شاید بتواند در این عرصه دست آوردی داشته باشد. چرا که رژیم های عربی منطقه، به ویژه شیوخ و سلاطین منطقه خلیج، به لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی، وابستگی های گسترده ای به امپریالیسم آمریکا دارند و جانبداری همه جانبه آنها از آمریکا می تواند فشار سیاسی و اقتصادی زیادی به جمهوری اسلامی وارد آورد. به همین علت نیز هست که جمهوری اسلامی برسر این مسئله واکنش شدیدی از خود نشان داد. اما برسر حل مسئله اسرائیل

اهمیت اعتصاب کارگران آزمایش و خواست افزایش دستمزد

یک شرکت مستقل به فعالیت خود ادامه داد. مدتی نگذشت که این کارخانه نیز مانند ده ها موسسه و کارخانه دیگر مشمول سیاست خصوصی سازی شد و در فاصله کوتاهی پس از آن و در پی اجرای سیاست "تعدیل نیرو"، بیش از ۱۰۰۰ کارگر این کارخانه اخراج شدند. با اجرای این سیاست ها، اعتراض در میان کارگران نسبت به اخراج ها و عدم امنیت شغلی خود، روز به روز افزایش یافت. کارگران آزمایش مرودشت، از اواخر سال ۸۵ تاکنون، در اعتراض به پائین بودن دستمزدها و عدم تضمین شغلی خود، بارها دست به اعتصاب زده اند که این اعتصابات هر بار با اقدامات سرکوبگرانه کارفرما و حراست کارخانه و وعده های توخالی رو به رو شده است.

اعتصاب کارگران در اسفند ۸۵ که در ادامه خود به تجمع اعتراضی در بیرون از کارخانه و مسدود ساختن جاده اصفهان- شیراز انجامید، با دخالت فرماندار مرودشت و وعده هائی پیرامون ضمانت شغلی و بهبود شرایط کار، خاتمه یافت. اعتصاب خاتمه یافت، اما هیچکدام از وعده ها متحقق نشد. کارگران بار دیگر در تیرماه ۸۶ دست از کار کشیدند و در برابر فرمانداری مرودشت دست به تجمع زدند. وعده ها تکرار شد، اما در راستای تحقق مطالبات کارگران، قدم از قدم برداشته نشد. کارگران بار دیگر در شهریور و مهر سال جاری دست به اعتصاب زدند و مجموعاً به مدت چهار روز تولید را متوقف ساختند. کارفرما و مدیریت کارخانه، این بار نیز وعده دادند دستمزد کارگران را افزایش دهند و به سایر مطالبات آنان نیز رسیدگی نمایند، اما آنان هرگز به این وعده ها عمل نکردند. ۴۰۰ کارگر کارخانه آزمایش مرودشت که وعده های مکرر دروغین کارفرما را تجربه کرده بودند و فشارهای اقتصادی و معیشتی بر کرده آن ها روز به روز سنگین تر می شد، راه دیگری جز تداوم اعتراض و مبارزه، و روی آوردی به اعتصاب نداشتند. کارگران از روز ۲۷ آذر در اعتراض به پائین بودن دستمزدها و نداشتن امنیت شغلی، اعتصاب جدیدی را آغاز کردند.

به دنبال اعتصاب یک پارچه کارگران، کارفرما، این بار به جای وعده های توخالی، فوراً دست به اقدام عملی زد. مدیریت کارخانه ضمن شکایت به دادگاه و طرح این ادعا که کارگران، تولید را خوابانده اند تا کارخانه تعطیل شود، ابتدا ۸ تن از رهبران اعتصاب و سپس ۳۲ تن دیگر را اخراج کرد و برای ۱۳ کارگر دیگر نیز حکم اخراج قطعی صادر نمود و نشان داد که در تمام این دوره یک ساله جنگ و گریز و در خلال وعده های پوچ و توخالی برای افزایش دستمزدها، در واقع در تدارک سرکوب گسترده و اجرای توطئه علیه کارگران بوده است.

مدیریت کارخانه پس از این اخراج هائیز همچنان به اقدامات سرکوبگرانه و توطئه علیه کارگران ادامه می دهد. مدیرعامل کارخانه به اتهامات واهی علیه کارگران متوسل شده است. در غیاب کارگران حکم های اخراجی مبنی بر پذیرش

اخراج بدون بیمه و سنوات صادر نموده است. با شکایت به دادگاه، برخی از کارگران را در حالت انتظار حکم دادگاه نگاه داشته است. فشار بر کارگران به حدی زیاد بوده است، که روح الله معصومی کارگر ۳۴ ساله این کارخانه پس از اخراج سکنه کرده و روانه بیمارستان شده است. آخرین خبرها حاکی از آن است که کارفرما، فشار بر کارگران را بیش از پیش تشدید نموده است. تعداد کارگرانی را که پای هر دستگاه کار می کرده اند، کاهش داده است و فرضا دستگاهی که پیش از این با سه کارگر کار می کرد، اکنون همان فشار کار، بر دو کارگر تحمیل شده است. بدین ترتیب مدیریت کارخانه با تشدید اقدامات سرکوبگرانه و فشار بر کارگران، آنان را در برابر دو راهی قرار داده است، یا تن دادن به سکوت و کار طاقت فرسای غیرقابل تحمل، یا اخراج و بیکاری!

به راستی مگر کارگران کارخانه آزمایش چه کرده اند و چه خواسته اند که این چنین مورد ستم و سرکوب قرار گرفته و مشمول اخراج دستجمعی شده اند؟ آیا جز این است که این کارگران که از سنگینی بار کمر شکن تورم و گرانی نمی توانند کمر راست کنند، که قادر به تامین نیازهای ضروری زندگی و سیرکردن شکم خود و فرزندانشان نمی باشند، که از فشار فقر و گرسنگی به تنگ آمده اند، تنها به طرح یک مطالبه اقتصادی پرداخته اند و خواستار افزایش دستمزد شده اند که در زمره ابتدائی ترین مطالبات کارگران محسوب می شود؟ آیا جز این است که از زمان پیدایش نظام سرمایه داری تاکنون، افزایش دستمزد یکی از بدیهی ترین مطالبات کارگران در چهارچوب این نظام بوده است؟ آیا جز این بوده است که اگر سرمایه داران به این مطالبه ی اقتصادی کارگران پاسخ مثبت داده اند و آنرا بر قیمت کالاها و با هزارویک نیرنگ اقتصادی و غیراقتصادی دیگر، دوباره آن را از کارگران بازپس می گیرند؟

از نظر طبقه سرمایه دار ایران و دولت پاسدار منافع این طبقه اما، طرح مطالبه افزایش دستمزد گرچه یک مطالبه اقتصادی ست ولی در شرایط کنونی معنای سیاسی ویژه ای به خود می گیرد.

این درست است که خواست افزایش دستمزد، یک خواست اقتصادی است، اما برای طبقه سرمایه دار و دولت پاسدار منافع این طبقه که توانسته اند تعویق در پرداخت دستمزد کارگران را تقریباً در همه بخش های کارگری به مرحله اجرا بگذارند و با اعمال آگاهانه این سیاست، سعی شان بر این بوده است که از طرح خواست های جدید توسط کارگران و ارتقاء مطالبات کارگری، جلوگیری نمایند، طرح افزایش دستمزدها در این فضای تحمیلی، معنای سیاسی معینی پیدا می کند. سرمایه داران و دولت آنها، با اجرای عمده و چندین ساله این سیاست، سبب گشته اند تا پرداخت دستمزدهای عقب افتاده، به یکی از خواست های اصلی کارگران تبدیل گردد. این سیاست، سبب آن شده است تا کارگران، تقریباً در هر اعتصاب و تجمع

اعتراضی خود، مقدم بر هر چیز، خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه خود باشند و مجال آن را نیابند که خواست دیگری مطرح کنند. بنابراین روشن است که طرح خواست افزایش دستمزد، عملاً به معنای مقابله با این سیاست است. از نظر مدیریت کارخانه آزمایش و از نظر همه سرمایه داران، در شرایطی که میلیونها بیکار، پشت در کارخانه ها منتظر کار هستند، همین که کارگران کارخانه آزمایش مرودشت کاری دارند، باید ممنون و شکرگزار سرمایه و صاحب کارخانه باشند. کارگرانی که در این شرایط به خود جرات داده اند و طی یک سال در اعتصابات پی در پی خود، پیوسته بر مطالبه افزایش دستمزد اصرار ورزیده اند، باید سرکوب و و عقب رانده شوند.

از نظر طبقه سرمایه دار، مطرح شدن خواست افزایش دستمزد توسط کارگران کارخانه آزمایش مرودشت، به معنای عبور از خط و مرزها و زیر گرفتن خط قرمز است که این طبقه برای کل کارگران ایران ترسیم و تعیین نموده است.

کارفرمای کارخانه آزمایش نیز، در مقابله با کارگران این کارخانه، منافع عمومی طبقه خویش را در نظر می گیرد و از جایگاه منافع این طبقه است که با یک اقدام سریع و بی رحمانه، بیشتر از چهل کارگر این کارخانه را اخراج و فشار کار بر سایر کارگران را تشدید می کند. سرمایه داران و دولت حامی آنها، با این اقدام خود می خواهند به تمام کارگران ایران بگویند که هر کارگری را که بخواهد برای بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی خود مبارزه کند، هر کارگری که بخواهد پایش را از حدود خط و مرزها و مطالبات دفاعی فراتر بگذارد و به مقابله با سیاست های جاری برخیزد، وحشیانه سرکوب می کنند و اگر لازم باشد، حتا چهل، پنجاه کارگر را نیز یکجا اخراج می کنند.

با این همه و همانطور که به تجربه نیز ثابت شده است، طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی حافظ منافع این طبقه، با اخراج و تشدید اقدامات سرکوبگرانه نیز نمی توانند جلوی مبارزات کارگران را سد کنند و کارگران را به سکوت و خموشی وادار سازند. دهها اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگری در یک ماه اخیر، از جمله اعتصاب نزدیک به ۶۰۰ کارگر پتروشیمی کرمانشاه، اعتصاب بیش از ۱۰۰۰ کارگر کاغذ سازی پارس، اعتصاب ۸۰۰ کارگری ایلین سنگین هرسین، اعتصاب کارگران نی بر شرکت نیشکر هفت تپه، اعتصاب کارگران شرکت قوه صنعتی سماء، اعتصاب کارگران شرکت قوه پارس، شرکت پونل، نساجی شماره ۳ طبرستان، تجمعات اعتراضی کارگران چینی سازی شهرکرد، نساجی خوی و تجمع اعتراضی کارکنان و کارگران پالایشگاه نفت آبادان، این مسئله را ثابت می کند.

اگر طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی آن، با حبس محمود صالحی، منصور اسانلو و دهها کارگر پیشرو و فعال کارگری دیگر نتوانسته اند،

نگاهی به مبارزات کارگران آلمان

داران در سال های اخیر، همراه با مبارزه علیه رهبران سازشکار این اتحادیه ها بوده است.

یکی از نمونه های این اقدامات، مبارزات کارگران قطارهای مسافری در ماههای اخیر است. ۳۴ هزار نفر راننده قطار مسافری شهری و بین شهری، اغلب از بخش شرقی آلمان، با مشاهده سازشکاری رهبری "اتحادیه کارگران راه آهن آلمان"، و برای پیروزی در مقابل دولت سرمایه داران، راهی جز ترک صفوف این اتحادیه و برپائی اتحادیه ای برای مبارزه و نه سازش، در مقابل خود ندیدند. رهبران سازشکار اتحادیه های کارگران ضمن "وحدت شکنانه" خواندن این اقدام، هر گونه اعتراض از سوی بنده ناراضی اتحادیه ها را موجب "تضعیف قدرت مبارزاتی" طبقه کارگر خواندند.

پاسخ این رهبران، که سالهاست در "ارگان سازش" با سرمایه داران، جا خوش کرده و در مقابل خاموش ساختن صدای اعتراضی کارگران، از سرمایه امتیاز می گرفتند، یکرشته حرکات اعتصابی بود که بنا به نظر سنجی ها، حمایت بیش از شصت درصد مردم آلمان را به همراه داشت. این رسم تمام اپورتونیستهاست که مبارزه جوئی کارگران را "مخل" و "وحدت" این طبقه اعلام نمایند. از نظر اینان، "حفظ وحدت" چیز دیگری جز گردن گذاردن به خواست سرمایه داران و تبعیت از رهبرانی که دیگر به عوامل بورژوازی در درون جنبش کارگران تبدیل شدند، نیست. دادگاه عالی آلمان، سرانجام در ماه نوامبر، اعتصابات این اتحادیه تازه تاسیس را قانونی شمرد. کشمکش میان نمایندگان کارگران و راه آهن دولتی آلمان هنوز ادامه دارد، اما آخرین اخبار حاکی از حصول توافقی میان دو طرف است. به نظر می رسد که مبارزه جوئی کارگران، سرانجام دولت سرمایه داران را وادار به عقب نشینی نموده است.

این گرایش تنها به آلمان و جنبش کارگران آن محدود نشده است. هم اکنون، در یکرشته از کشورهای اروپائی، فعالین کارگری، ضمن حفظ وحدت مبارزاتی طبقه کارگر، تلاش همه جانبه ای را برای خلاصی از شر رهبران سازشکار اتحادیه آغاز نموده اند. در انگلستان، کارگران پست، دیگر اعتمادی به "عوامل بورژوازی" در رهبری اتحادیه خود ندارند و در چند روز گذشته، نشست مرکب از رهبران عملی اعتصابات اخیر، ایجاد شبکه ای مرکب از کارگران مبارز را در دستور کار گذاشت. کارگران اتحادیه حمل و نقل این کشور نیز، برغم خط سازشکارانه رهبری، مبارزه مستقیم و اعتصاب را تنها راه مقابله با سرمایه داران برگزیده و در این راستا نیز دست به تدارک سازماندهی زدند. و بالاخره کارگران راه آهن در یازده کشور اروپائی دست به سازماندهی "اپوزیسیون" درون اتحادیه های خود زده و به ابتکارراندگان قطارهای مسافری شهری و بین شهری آلمان، در تدارک برگزاری یک نشست اروپائی هستند. برغم فقدان حضور مستقل سیاسی طبقه کارگر در اغلب کشورهای اروپائی، اما مبارزه جنبش این طبقه علیه نظم سرمایه و پی آمد های ویرانگر آن، لحظه ای متوقف نشده است.

در آید. طرح مربوط به "مدرن سازی بازار کار" هم " طرح هارتز"، رئیس کمیسیون "برنامه ۲۰۱۰" که با طرح های ضد کارگری خود "لعنت تاریخ" را به جان خرید، نام گرفت. اما کاریست این طرح ها، به آن آسانی که سرمایه داران تصور می کردند، نبود. از همان آغاز، اجرای این طرح با دیوارمقاومت توده ها برخورد کرد و موجی از اعتراضات سراسر آلمان را فراگرفت. پی آمد های جنبش ناراضی توده ها از سیاست های دولت در انتخابات سال ۲۰۰۵ با شکست حزب سوسیال دموکرات چهره نمود. توده ها به دیگر احزاب بورژوائی هم بی اعتمادی نشان داده و بخشی از رای اعتراضی خود را به احزاب چپ و اپوزیسیون دادند. آرایش جدید پارلمان، نشان از تشدید قطب بندی جامعه آلمان داشت. تعداد نمایندگان که حاصل جنبش مقاومت توده ها علیه سیاست های نئولیبرال بودند افزایش چشمگیر یافت و نمایندگان سرمایه داران را وادار نمود که راههای تازه ای برای اعمال سیاست های ضد کارگری خود پیدا کنند.

به موازات رشد ناراضی توده در میان توده ها، مبارزات کارگران آلمان علیه سیاست های نئولیبرالی سرمایه داران شدت گرفت. آماج این مبارزات اما تنها سرمایه داران و دولت آنها نبود. بنده اتحادیه های کارگری همزمان با فریاد علیه طراحان سیاست های نئولیبرالی، ناقلان این سیاست ها در جنبش کارگران، یعنی رهبران بوروکرات و سازشکار اتحادیه ها را نیز هدف مبارزات خود قرار دادند. علل این مبارزه "دو پهلوی" ریشه در ساختار ویژه جنبش کارگری این کشور دارد. خاتمه جنگ دوم جهانی و توازن قوای حاصل از تغییرات حاصله در جغرافیای سیاسی اروپا، سرمایه داران آلمان را وادار نمود تا چهره ای سازشکارانه و طرفدار کارگر گرفته و سیاست جدیدی را برای کنترل جنبش اعتراضی کارگران در شرایط نوین در پیش گیرند. این سیاست جدید فشار برای تمرکز اتحادیه های کارگران در "کارتل های صنعتی" و تلاش برای سپردن رهبری این "کارتل" ها به بوروکراسی سازشکار کارگری بود. به این ترتیب، "ارگان سازشی" تشکیل شد تا به دوران هیاهوی مبارزه طبقات، تامین کننده "صلح اجتماعی" در میان دو طبقه اصلی باشد. با فروپاشی کشورهای بلوک شرق، وحشت بورژوازی اتحادیه اروپا از "شبح انقلاب کارگری" از میان رفت و کاریست سیاست های راست روانه برای افزایش استثمار کارگران و کسب حداکثر سود، در دستور کار قرار گرفت. در این شرایط است که وجود "ارگان سازش"، رهبران طرفدار راه حل های سرمایه دارانه و هزار توی بوروکراتیک اتحادیه های کارگری، موانع جدی را بر سر راه گسترش مبارزات کارگران علیه نظم موجود ایجاد نمودند. به این دلیل تشدید و گسترش مبارزه بنده اتحادیه های کارگری بر ضد سیاست های نئولیبرالی سرمایه

آلمان، با بیش از بیست درصد تولید ناخالص ملی اروپای متحد، هنوز نقش خود، به عنوان "الگوموتیو اقتصادی" این بخش از جهان سرمایه داری را حفظ کرده است. برغم این نقش و تبلیغات گسترده پیرامون آن از سوی رسانه های وابسته به سرمایه داران، "بیکاری انبوه"، بویژه در بخش شرقی این کشور، هنوز از واقعیات تلخ روزمره میلیونها نفر است. هر چند به ادعای آمار رسمی، تعداد کل بیکاران این کشور، حدود ۳/۴ میلیون نفر است، اما بدون شک تعداد واقعی، کسانی که در بازار خرید و فروش نیروی کارجائی برای آنها نیست، به مراتب بیش از این است.

در همین حال سرمایه داران و دولت حافظ منافع آنها به یکدیگر مدال افتخار داده و می گویند که رشد اقتصادی این کشور، پس از چهارده سال، در سال ۲۰۰۵ به بیش از سه درصد رسیده و تعداد بیکاران به میزان ششصد هزار نفر کاهش یافته است. اما آنها عمدا فراموش می کنند که به روی دیگر این مدال، یعنی دستمزدهای کارگران در سال ۲۰۰۶ اشاره کنند که پائین ترین سطح از سال ۱۹۸۶ تا کنون بوده است. آنها نمی گویند "اشتغالی" که در این سالها ایجاد شده تنها شامل کارهای نیمه وقت و کارهای با دستمزد پائین در بخش خدمات بوده است. "اشتغالی" تا آنجا بی ثبات که هر لحظه سرمایه نرخ سود خود را در خطر کاهش ببیند، لحظه ای هم در اخراج دستمعی آنها، به منظور کاهش هزینه تولید، تردید نخواهد کرد. علاوه بر این در همین سالها سهم کارگران آلمان از درآمد ملی به سطح تنها ۵ درصد کاهش پیدا کرده و همزمان سود سرمایه داران با رشدی بی سابقه و نجومی افزایش یافته و میلیونها یورو حاصل دسترنج کارگران به جیب آنها سرازیر شده است.

تصویر وارونه فوق، که در آن میلیونها تولید کننده مستقیم ثروت اجتماعی باید در فقر و محرومیت و گرسنگی و با دستمزدی بخور و نمیر زندگی کنند و اقلیتی مفت خور، بدون اینکه دست به سیاه و سفید بزنند و تنها به واسطه مالکیت ابزار تولید، حاصل دسترنج دیگران را به جیب بزنند، گذشته از اینکه انعکاسی از شرایط عمومی جامعه سرمایه داری است، بخشا هم نتیجه کاریست سیاست های نئولیبرالی ائتلاف "سبز و سرخ" است که افتخار کاریست آنها را گر هارد شرودر، رهبر حزب سوسیال دموکرات آلمان، به عهده دارد. دولت پیشین آلمان در سال ۲۰۰۳، اجرای طرح همه جانبه ای با عنوان "برنامه ۲۰۱۰" را با هدف گسترش نئولیبرالیسم به چهار گوشه حیات اقتصادی این کشور در دستور کار گذاشت. طراحان این طرح، برای فریب کارگران، اهداف آن را "مدرن سازی سیستم اجتماعی و بازار کار" عنوان نمودند. اما "مدرن سازی سیستم اجتماعی" به شیوه سرمایه داران، نمی توانست در عمل چیز دیگری جز کاهش مالیاتها، کاهش هزینه خدمات درمانی، کاهش حقوق بیکاران و بازنشستگان از آب

اعدام، ابزار رژیم جمهوری اسلامی برای ارباب توده ها

به توقف اعدام دعوت کرده است. مجمع عمومی سازمان ملل روز سه‌شنبه ۱۸ دسامبر، قطعنامه منع جهانی مجازات اعدام را با ۱۴۴ رای موافق، ۵۴ رای مخالف، و ۲۹ رای ممتنع به تصویب رساند. بان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل در اینباره بیان داشت که "رای امروز نشانگر یک گام شجاعانه توسط جامعه ی بین‌المللی است".

اما جمهوری اسلامی بنا به ماهیت قرون وسطایی و سرکوبگرانه اش، نه تنها به قطعنامه سازمان ملل مبنی بر توقف اعدام، رای منفی داد، بلکه به قطعنامه دیگر این مجمع که در آذر ماه ۸۶ به تصویب رسید نیز وقعی نگذاشته است. قطعنامه ای که در آن جمهوری اسلامی به علت زیر پا نهادن سیستماتیک و برنامه ریزی شده حقوق بشر در ایران محکوم شده است. قطع نامه ای که در آن به وضوح از اقدامات ضد انسانی جمهوری اسلامی از قبیل مواردی چون "شکنجه، شلاق زدن، قطع اعضای بدن، سنگسار، و مجازات اعدام در ملاء عام" نام برده شده است.

علاوه بر اینها دفتر سازمان عفو بین الملل در برلین نیز، روز جمعه یازدهم ژانویه با انتشار بیانیه‌ای خواستار حذف حکم سنگسار به عنوان یکی از بدترین شکل های اعدام، از قوانین قضایی جمهوری اسلامی ایران شده است. در بیانیه سازمان عفو بین الملل آمده است که، "دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران بیش از پنج سال پیش به سازمان عفو بین الملل اطمینان داده بود که این قانون در ایران اجرا نمی‌شود. در حالی که ظرف این مدت موارد متعددی از اجرای حکم سنگسار در ایران، به این سازمان گزارش شده است". لذا این سازمان تعهد ایران برای عدم اجرای این قانون را کافی ندانسته و خواستار حذف این قانون و نیز قانون مجازات "رابطه جنسی نامشروع"، از سیستم قضایی رژیم ایران شده است.

با وجود اینکه جمهوری اسلامی از نخستین روزهای به قدرت رسیدن تا کنون همواره تلاش کرده با توسل به خشونت، صدور احکام اعدام و کشتار مخالفین سیاسی، فضای توحش و ارباب را در جامعه نهادینه سازد، اما این رویکرد بنا بر موقعیت و شرایط رژیم در دوران های مختلف، آنهم با توجه به وضعیت جنبش های اجتماعی فراز و فرودهایی نیز داشته است.

هرچند، سال های نخست دهه شصت و نیز تابستان ۶۷ نقطه اوج این روند بوده است، اما در یک سال گذشته به ویژه در ماه های اخیر مجدد شاهد سیر صعودی فرایند اعدام در جامعه بوده ایم. اعدام بیش از ۳۰۰ تن در سال ۲۰۰۷ و مقایسه آن با آمار اعدام شدگان در سال ۲۰۰۶، که حدود ۱۷۷ نفر بوده است، گویای رویکرد شتابان رژیم در پیشبرد این امر در جامعه است. همین جا باید اضافه کرد که این تعداد از اعدام شدگان فقط آنهایی را شامل می گردد که در رسانه های رژیم درج شده اند. طبیعتا تعداد

واقعی اعدام شدگان به مراتب بیشتر از آماري است که در رسانه های جمهوری اسلامی اعلام شده است.

آنچه هم اکنون حساسیت تمامی سازمان های انقلابی، کمونیست ها و نیروهای مترقی را برانگیخته نه تنها روند رو به گسترش این اعدامهاست، بلکه اشکال بکار گرفته شده در اجرای آنها نیز، بسیار جنایت بارتر از خود اعدام است.

به اجرا در آمدن حکم اعدام برای آنهایی که در هنگام ارتکاب جرم از سن قانونی برخوردار نبوده اند، و نیز شیوه اعدام محکومین، بیش از هر چیز ماهیت نفرت انگیز رژیم را آشکار می سازد. ماهیتی که بر بستر توحش، بربریت و ارتجاع قرون وسطایی مذهب در قالب قوانین قضایی جمهوری اسلامی شکل گرفته است.

مکوان مولودزاده، نمونه ای از قربانیان قوانین مذهبی و قرون وسطایی جمهوری اسلامی ست که اخیرا بر دار آویخته شد. مکوان به اتهام تجاوز به سه کودک در سال ۱۳۷۹ به اعدام محکوم شد. او به اتهام جرمی محکوم به اعدام شد که هنگام ارتکاب جرم بیش از ۱۳ سال نداشت.

حکم او پس از هفت سال در زندان کرمانشاه به اجرا در آمد. مکوان در سن بیست سالگی در حالی به دار آویخته شد که همه شاکیان او در جریان دادرسی از تمامی اتهامات علیه وی اعلام انصراف کردند و خود مکوان نیز در دادگاه شهادت داد که تمامی اعترافاتی که وی در حضور پلیس در خصوص جرائم انتسابی بیان کرده است، تحت فشار اخذ شده و غیر واقعی است. اما قاضی شهادت وی و انصراف شاکیان را نپذیرفت و وی را به مجازات مرگ محکوم کرد.

سعید قنبر زهی و علی مهین ترابی نیز جزء کسانی هستند که در سن نوجوانی مرتکب جرم شده اند. هر دوی آنها محکوم به مرگ شده و هم اکنون در انتظار اجرای حکم اعدام خود هستند.

علاوه بر اعدام آنهایی که در زمان وقوع جرم کمتر از هجده سال سن داشته اند، اشکال به قتل رساندن محکومین به اعدام، به صورت سنگسار و پرتاب از بلندی، نماد دیگری از توحش، بربریت و ماهیت قرون وسطایی جمهوری اسلامی ست. به نوشته روزنامه قدس با رای شعبه دوم دادگاه کیفری استان فارس، محکومیت اعدام دو جوان به نام های طیب و یزدان به شیوه "پرتاب از بلندی" صادر شده است.

سنگسار، پرتاب از بلندی و قطع دست و پا که نشانه های توحش و بربریت جمهوری اسلامی است، هم اکنون به صورت یک امر عادی در مورد محکومین به اجرا در می آید.

به دار آویختن سیزده تن از جمله راحله زمانی در یک روز، گویای تلخ واقعیت اعدام در جامعه است. راحله زن جوان ۲۷ ساله، مادر یک دختر پنج ساله و یک پسر سه ساله بود که در زندان اوین به دار آویخته شد. راحله سه سال پیش همسرش را با ضربات میله و به اتهام خیانت به

قتل رسانده بود. او در مورد اتهام خیانت شوهرش در دادگاه اعلام کرد: وقتی به خانه برگشتم متوجه شدم زنی به محض ورود من وارد حمام شد. من و شوهرم بر سر این موضوع بحث مان شد و او مرا از خانه بیرون کرد. شب که برگشتم شوهرم گفت تو دیگر به درد من نمی خوری و..."

موج گسترش اجرای احکام اعدام در شهرهای قم، کرج، اصفهان، بافت، بم، کرمانشاه، تنکابن، شیراز و به ویژه سیستان و بلوچستان گویای توسل شتابان رژیم به ابزار اعدام در جامعه است. هدف رژیم از این اقدامات سرکوبگرانه چیست؟ رژیم ادعای تامین امنیت اجتماعی را دارد.

طبیعتا رژیمی که خود در تمام عرصه های اجتماعی، امنیت را از مردم گرفته است، فقر و بیکاری را در جامعه گسترش داده است، فحشا و اعتیاد را در کشور نهادینه کرده است، زنان را از تمامی حقوق مدنی و اجتماعی شان محروم ساخته است، دزدی و چپاول را تا پایین ترین سطوح نهاد های دولتی به امری عادی تبدیل نموده است، کشتار و تجاوز به حقوق اولیه کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان و ملیت های تحت ستم کشور را به سیاست ثابت و بلافصل خود تبدیل کرده است، هرگز نمی تواند مدعی دفاع از حقوق شهروندی مردم و "ایجاد امنیت" در جامعه باشد. چنین ادعایی از طرف مقامات قضایی و دیگر نهاد های جمهوری اسلامی با توجه به سه دهه تجربه از ماهیت قرون وسطایی این رژیم به یک شوخی و مضحکه بیشتر شباهت دارد تا واقعیت. بنابر این در پشت این اعدامها باید حقیقت دیگری نهفته باشد.

بر خلاف سالهای اولیه دهه شصت، مدت هاست که رژیم از طرح علنی اعدام مخالفین سیاسی خود در رسانه های امتناع می کند. سال هاست که جمهوری اسلامی اعدام مخالفین سیاسی - اجتماعی خود را در قالب طرح های به اصطلاح "امنیت اجتماعی" و مبارزه با "اراذل و اوباش" دنبال می کند.

از آنجا که فشارهای وارده بر کلیت جامعه به ویژه جوانان و زنان پیش از اینکه از جنبه های صرفا سیاسی تحلیل گردد، ریشه در واقعیت های اجتماعی و تنگناهای اعمال شده از طرف جمهوری اسلامی دارند، خیزش های اجتماعی و شورش های شهری در قالب شورش جوانان، ملیت های تحت ستم و توده های جان به لب رسیده یکی از احتمالات نزدیک به واقعیت شرایط کنونی جامعه است. لذا پیشبرد طرح هایی از قبیل طرح "امنیت اجتماعی"، مبارزه با "اراذل و اوباش" همراه با گسترش اعدام و به دار آویختن جوانان و "مجرمین" در ملاء عام، چیزی جز ایجاد رعب و وحشت در جامعه و زهر چشم گرفتن از توده های زحمتکش نیست.

و طبیعتا هر چه جمهوری اسلامی در پاسخگویی به مطالبات توده ها ناتوان تر گردد، هرچه تنگناهای رژیم افزایش یابد، و در نهایت هر چه بر نگرانی رژیم از گسترش دامنه اعتراضات توده ای و خیزش های اجتماعی افزوده شود، به همان نسبت رویکرد رژیم به سوی صدور احکام اعدام در ملا عام و میدانی شهرها شتاب بیشتری خواهد گرفت.

مهرورزی و عدالت در بودجه ۸۷

در دو چیز نمی‌توان شک کرد. اول این که در سایه ی حکومت جمهوری اسلامی وضعیت معیشتی، سیاسی و اجتماعی کارگران و زحمت کشان سال به سال بدتر شده و دوم این که دولت احمدی‌نژاد به این وضعیت شتابی بیش از پیش بخشیده. دولتی که با شعار مهرورزی و عدالت خواهی بر سر کار آمد و بخشی از توده های ناآگاه را نیز با همین شعارها به پای صندوق رای آورد، به جای مهر، سرکوب، فشارهای امنیتی و بی حقوقی هر چه گسترده تر سیاسی و اجتماعی را به ارمان آورد و به جای عدالت، کارگران و زحمت کشان را با سرعتی هر چه تمام تر به فقر و فلاکت بیشتر کشاند.

یکی از عرصه هایی که می‌توان سیاست های دولت در رابطه با این موضوعات را مشاهده کرد، بودجه ای است که دولت هر ساله برای تصویب به مجلس ارایه می‌کند. بودجه ای که در اقتصاد نفتی ایران و بر پایه مناسبات سرمایه داری حاکم، وظیفه ی اصلی و البته نهان اش چیزی جز سرازیر کردن درآمدهای نفتی به جیب سرمایه داران نیست. بودجه در واقع ۲ سرفصل اصلی دارد که شامل درآمدها و هزینه ها می‌شود. درآمدها شامل درآمدهای نفتی، مالیات، عوارض گمرکی و غیره می‌شود که در این مقاله ما را با آن کاری نیست. اما هزینه ها که برپایه ی درآمدها شکل می‌گیرد، از دو بخش هزینه های جاری و عمرانی شکل می‌گیرد. بودجه ی جاری قرار است که هزینه های نظامی و بوروکراسی حاکم وکل دستگاه دولتی را بدهد. در عین حال بخشی از این دستگاه دولتی قرار است خدماتی به مردم ارایه دهند که وزارت آموزش و پرورش و یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از آن جمله هستند.

در بودجه نویسی سال های اخیر و به بهانه ی کاهش هزینه های جاری دولت، دستگاه هایی که ارایه کننده خدماتی به توده ها هستند، با کاهش بودجه روبرو شده اند و این همه در حالی است که دستگاه های سرکوب و فشار چه در عرصه ی نظامی و چه در عرصه های اجتماعی و فرهنگی افزایش بودجه ی بالایی را شاهد بوده اند. آن چه که تاکنون از بودجه ۸۷ معلوم گشته، چیزی جز ادامه ی روال گذشته و حتا تشدید آن نیست.

برای روشن شدن موضوع در این مقاله تنها به ۲ موضوع یعنی بودجه فعالیت های قرآنی و سرانه درمان اشاره خواهیم کرد. موضوعاتی که بدون تردید تنها یک نمونه هستند. نمونه هایی که سرتاسر بودجه ی سال

۸۷ را دربر گرفته اند.

صفار هرندی وزیر کنونی ارشاد که پیش از آن سردبیر روزنامه "کیهان" ارگان مطبوعاتی دستگاه سرکوب رژیم بوده است، در مورد بودجه فعالیت های قرآنی در وزارت ارشاد می‌گوید: "بودجه فعالیت های قرآنی این وزارتخانه در آغاز فعالیت ۶۰۰ میلیون تومان بود اما در حال حاضر این رقم به مرز ۸ میلیارد تومان رسیده است". وی ادامه داد: "قرار است این بودجه به مرز ۲۰ میلیارد تومان برسد".

بنابر این و براساس گفته های صفار هرندی بودجه فعالیت های قرآنی در طول دوره ی ریاست احمدی‌نژاد بیش از ۳۳ برابر شده است. یعنی رشدی معادل ۳۳۰۰ درصد!! اما این تنها بودجه فعالیت های قرآنی نیست که در این وزارتخانه افزایش یافته، نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس می‌گوید: "برای افزایش بودجه حوزه فرهنگ تلاش می‌کنیم. بخش عظیمی از بودجه این حوزه به پیگیری برنامه های دینی اختصاص می‌یابد".

آن چه که به ویژه در سال های اخیر در بودجه به چشم می‌خورد و ارتباطی مستقیم با سیاست های دولت یعنی تشدید سرکوب و گسترش دستگاه و لوازم مربوط به آن (از جمله نیروهای انسانی لازم برای سرکوب) و نیز دستگاه های تخریبگر مذهبی دارد، افزایش سرسام آور بودجه ی این دستگاه ها است. در طول این سال ها بودجه کلیه سازمان ها و نهادهای مذهبی و نیز ارگان هایی هم چون تبلیغات اسلامی، حوزه های علمیه، انواع مجامع و تشکل های مذهبی فراملی، شورای نگهبان، نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی، کمیته امداد و غیره از افزایش چشمگیری برخوردار بوده است.

حال ببینیم بر سر بودجه ی مربوط به خدمات عمومی یعنی آن چه که به توده های کارگر و زحمت کش جامعه مربوط است چه آمده است. از بودجه آموزش و پرورش فعلا می‌گذریم. این بودجه در سال گذشته ۲ درصد کاهش داشته است و بی‌شک امسال نیز با چنین وضعیتی روبرو خواهیم بود و این به رغم همه ی اعتراضات معلمان برای افزایش دستمزدها و بهبود وضعیت معیشتی آن هاست. هم اکنون شاهدیم که بسیاری از پرداخت های دولت به معلمان به دلیل کمبود بودجه به تعویق افتاده و حتا بسیاری از معلمان حق تدریسی از ابتدای سال تحصیلی تاکنون دستمزد دریافت نکرده اند. کسری بودجه در پرداخت دستمزد معلمان،

پرستاران، کارمندان و کارگران دولت و نیز کسری بودجه در بخش های خدماتی هم چون بیمارستان ها در حالی است که دولت لایحه ای به مبلغ ۳ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان تحت عنوان "اصلاحیه بودجه" داشته است. اما به رغم این لایحه و به رغم بالا رفتن درآمدهای نفتی دولت (۱)، هنوز اقدامی در راستای پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و نیز کسری بودجه بخش های خدمات عمومی از سوی دولت صورت نگرفته است.

اما می‌رسیم به بودجه مربوط به درمان. هزینه های درمانی به رغم سنگینی آن از جمله هزینه هایی است که هرگز در سبد هزینه های خانواده کارگری در هنگام تعیین حداقل دستمزد به حساب نمی‌آید. درحالی که دستمزدهای کارگری کفاف خورد و خوراک آن ها را نمی‌دهد، تصور کنید اگر فرزند یک کارگر دچار یک بیماری (حال نمی‌گوییم بیماری خیلی حاد) شود و نیاز به دکتر و دارو و یا بیمارستان داشته باشد. آن وقت حقوق نه یک ماه که یک سال کارگر نیز جوابگوی هزینه های بیمارستان و دکتر و اتاق عمل نخواهد بود. نتیجه ی بی واسطه ی کاهش هزینه های بهداشت و درمان در سبد هزینه های خانوار کارگری کاهش عمر متوسط در میان این طبقه است که البته این نیز به نوبه ی خود باعث کاهش طول دوران بازنشستگی تا زمان مرگ کارگر و در نتیجه پرداخت کمتر برای دوران بازنشستگی است.

اما ببینیم ارمان بودجه ۸۷ برای کارگران در زمینه ی بهداشت و درمان چیست؟ آن چه که تاکنون منتشر شده حکایت از آن دارد که در جلسه شورای عالی بیمه (که با حضور نماینده ی تمامی دستگاه های اقتصادی دولت برگزار شده) رقم پنج هزار و پانصد تومان به عنوان سرانه درمان تصویب شده که عین آن در بودجه ۸۷ نیز آمده است. تعیین این رقم در حالی صورت گرفته است که در همایش "سرانه درمان با محور عدالت در بودجه ۸۷" که از سوی سازمان نظام پزشکی برگزار شد، رقم ۱۰ هزار تومان برای سرانه درمان پیشنهاد شده بود. در این همایش مطرح شد که تنها با این میزان سرانه درمان است که می‌توان از میزان سهم ۷۰ درصدی مردم در درمان کاست.

ایرج خسرونی، رئیس جامعه پزشکان متخصص داخلی، در گفت وگویی از کاهش ۲۰۰ میلیارد تومانی بودجه سلامت خبر داد. وی درباره ی این خبر گفت: "چنین تصمیمی را باید در حد یک شوخی و جوک تلقی کرد". وی در گفت وگو با "تهران امروز" ضمن بیان این که "بی‌توجهی مسوولان به حوزه درمان باعث شده تا سرانه درمان مردم افغانستان بیش تر از ایرانی ها باشد" مشکلات

زمستانی سوزان برای جمهوری اسلامی

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

سازمان در تاریخ ۱۳ دی، اعلامیه ای با عنوان "موج جدید سرکوب و دستگیری ها را محکوم می کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه ضمن اشاره به دستگیری دانشجویان و گسترش موج جدید سرکوب و اختناق در جامعه آمده است:

"احضار فعالین دانشجویی دانشگاه های تهران، علامه طباطبایی، شاهرود، کرمان، شیراز، بو علی سینای همدان و دانشگاه آزاد قزوین نمونه هایی از اقدامات سرکوبگرانه رژیم در یک هفته اخیر بوده است. اعمال فشار بر کارگران نیز ابعاد وسیعتری به خود گرفته است.

جدای از دستگیری تعدادی از فعالین کارگری، اخراج و احضار صدها تن از کارگران، از جمله اخراج چهل کارگر کارخانه آزمایش مرودشت و احضار بیست و پنج تن از کارگران اعتصابی کارخانه کاغذسازی پارس شوش، گویای تشدید سیاست ضد کارگری رژیم در هفته های اخیر است."

در پایان اطلاعیه، سازمان بار دیگر موج جدید سرکوب و دستگیریها را محکوم کرده و "توده های تحت ستم ایران بویژه کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان و ملیت های تحت ستم ایران را به تشدید مبارزه علیه رژیم به غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی فرا خوانده است."

در تاریخ ۱۸ دی نیز اطلاعیه دیگری با عنوان "اقدامات قرون وسطایی جمهوری اسلامی علیه مردم سیستان و بلوچستان را محکوم می کنیم" انتشار یافت.

در این اطلاعیه ضمن اشاره به اقدامات وحشیانه رژیم در یورش مردم بی دفاع سیستان و بلوچستان آمده است: جمهوری اسلامی با اجرای حکم قطع دست راست و پای چپ پنج متهم در زاهدان، جنایتی بر جنایات خود افزود. اجرای حکم این پنج تن که به اتهام شرکت در نا آرامی های سیستان و بلوچستان دستگیر شده بودند، روز یکشنبه ۱۶ دی، پس از تایید توسط "مراجع عالی قضایی رژیم" صورت گرفت.

علاوه بر این اقدام وحشیانه، چند روز پیشتر از آن نیز، نیروهای سرکوبگر رژیم با یورش و تیراندازی به سوی مردم بی دفاع زاهدان، شش تن از آنها را به قتل رساندند.

در قست دیگری از اطلاعیه آمده است: اگر امروز نتوانیم در مقابل توحش و بربریت جمهوری اسلامی بایستیم، اگر امروز توده ها اجازه دهند که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با استفاده از ساطور اقدام به قطع دست و پای مخالفین خود نماید، فردا می بایست شاهد جلاخان ساطور بدست مراجع قضایی جمهوری اسلامی در هر کوی و برزن باشیم.

در پایان اطلاعیه سازمان بار دیگر اقدامات قرون وسطایی جمهوری اسلامی در سرکوب توده های تحت ستم سیستان و بلوچستان را شدیداً محکوم کرده و یاد آور شده است برای مبارزه با شکنجه، زندان، سرکوب و دیگر اقدامات نفرت انگیز جمهوری اسلامی راهی جز تشدید مبارزه برای سرنگونی این رژیم جنایتکار وجود ندارد.

به تجمع روز ۲۰ دی مردم قائمشهر در برابر فرمانداری اشاره کرد. هنگامی که مسئولان فرمانداری هیچ گونه اهمیتی به درخواست تجمع کنندگان ندادند، آنان تصمیم گرفتند با شکستن در و پنجره های این ساختمان دولتی نشان دهند که به خوبی می دانند که مشکلات روزمره آنان و به ویژه در سرمای کنونی هیچ اهمیتی برای جمهوری اسلامی ندارد.

شورش ها و اعتراضات توده ای در قائمشهر، زاهدان، بندر ترکمن و اهواز به دلایل و علل گوناگون رخ دادند، اما همه ای آن ها علی رغم پراکندگی و بی ارتباطی با یکدیگر (که درد مشترک اعتراضات کنونی ست) یک هدف را دنبال کرده اند و آن هم اعتراض به رژیم جمهوری اسلامی و نمادهای آن است. وقتی مردم بندر ترکمن به فرمانداری حمله می کنند، هنگامی که مردم زاهدان به نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی سنگ پرتاب می کنند، زمانی که مردم عرب اهواز برای کسی سوگواری می کنند که جمهوری اسلامی کشته است و وقتی که مردم قائمشهر به فرمانداری حمله می کنند و شیشه ها و درب آن را می شکنند در واقع به جمهوری اسلامی نشان می دهند که دشمن خود و مسبب مشکلاتشان را می شناسند و این چنین خشم و نفرت خود را نشان می دهند.

پاسخ جمهوری اسلامی هم به تمام این اعتراضات مثل همیشه واضح و روشن بوده است. در زاهدان، بندر ترکمن، اهواز و قائمشهر چه با استفاده از نیروهای سرکوب دم دست و چه با گسیل نیروی کمکی از نقاط دیگر، بگیر و ببند و حبس و شکنجه پاسخ مترضان بوده است. در عین حال جمهوری اسلامی در طول همین مدتی که اعتراضات مذکور شکل گرفتند و به وقوع پیوستند از ابزار دیگر سرکوب - یعنی دستگاه قضایی خود - نیز استفاده کرده است. حکم اعدام از طریق پرتاب از بلندی صادر کرده اند، حکم قطع دست و پا داده اند، فعالان کارگری، دانشجویی و جنبش زنان را دستگیر کرده اند، ده دوازده نفر را در همین ماه اعدام کرده اند و غیره.

اکنون که اعتراضات و شورش های توده ای اعتلای بیشتری یافته اند، سازماندهی این جنبش ها و پیوند سراسری آنها اهمیتی فزون تر کسب کرده است. جمهوری اسلامی فقط با یک جنبش سراسری سازمانیافته از پای در خواهد آمد.

که مردم به فرمانداری حمله کرده و شیشه های آن را خرد کردند. جمهوری اسلامی نیز مانند همیشه نیروهای ویژه ی ضدشورش خود را به ویژه از گرگان به بندر ترکمن و روستای حسام الدین که چاقولی نام دارد، فرستاد و با برقراری عملی یک حکومت نظامی درصدد سرکوب مردم برآمد. گزارش های به دست آمده از روستای ماهیگیر جوان و بندر ترکمن حاکی از آنند که نیروهای سپاه پاسداران همچون گشتاپوهای آلمان هیتلری به خانه های مردم یورش بردند و ده ها تن را دستگیر کرده و با کامیون های خود آنان را به سوی پایگاه های حبس و شکنجه بردند.

پس از بندر ترکمن، نوبت مردم زاهدان بود تا با نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی درگیر شوند و با سنگ پرانی و ایجاد حریق به این سرکوبگران بفهمانند که دیگر ترس و واهمه ای از آنان ندارند، حتا اگر قوه ی قضائیه اسلامی حکم قطع دست و پا صادر کند چنان که اخیراً چنین حکم ضدانسانی- اسلامی را در این استان صادر کرده است.

روز سیزدهم دی ماه، گشت سپاه پاسداران در یکی از میدان های زاهدان که میدان کوثر نام دارد با تیراندازی بدون هیچ دلیل موجهی سه نوجوان را به شدت زخمی کرد. مردم نیز به سرعت به این عمل پاسداران اسلامی اعتراض کرده و با پرتاب سنگ و آتش زدن لاستیک خشم خود را علیه عوامل مسلح رژیم نشان دادند. رژیم با فراخوانی نیروهای بیش تر به این نقطه از شهر و دستگیری ده ها تن به تجمع خودجوش مردم پاسخ داد.

نیروهای سرکوبگر اسلامی همچنین روز ۹ دی به دو مسجد در اهواز که محل تجمع و مراسم سوگواری برای مهدی حیدری بود حمله کردند و دست کم ۲۰۰ تن را دستگیر و با خود بردند. مهدی حیدری یک هفته پیش تر به قتل رسیده بود و مردمی که برای وی مراسم سوگواری گرفته بودند معتقدند که او را جمهوری اسلامی به قتل رسانده است. حمله ی نیروهای جمهوری اسلامی به مراسم ختم مهدی حیدری و دستگیری تعدادی دیگر خود می تواند دلیلی بر درستی اعتقاد مردم عرب خوزستان به قتل عمد وی توسط مأموران جمهوری اسلامی باشد.

برف و سرما و بی کفایتی جمهوری اسلامی در تأمین گاز و سوخت هم موجب شد تا تجمعات و اعتراضات متعددی در شهرهای مختلف صورت بگیرد، از آن جمله می توان

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

مهندسی افکار و فرهنگ

در مصاف با " آتش شهوت دختران بدحجاب" و خالکوبی و قلیان

متوقف گشته اند، ۵۶ نفر از زنان بدحجاب دستگیر شده، هفت هزار و نهصد حلقه سی‌دی مبتذل و غیرمجاز و هفصد لیتر مشروب الکلی توقیف و ۳۶ دستگاه خودرو و موتورسیکلت به خاطر ایجاد ناهنجاری‌های صوتی توقیف شده‌اند. در کرمان، در نه ماهه نخست امسال به بیش از نه هزار نفر با پوشش نامناسب در طرح امنیت اجتماعی تذکر داده شده که ۶۷۵ نفر از آنان با تعهد آزاد شده‌اند. ۲۱ باند فساد و فحشا در نه ماهه گذشته منهدم گشته‌اند که بعضی از این باندها تا ۱۸ نفر عضو داشتند.

و در کرمانشاه، به گفته‌ی فرمانده‌ی انتظامی استان کرمانشاه، از ابتدای طرح ارتقای امنیت اجتماعی، بیش از سی هزار قلیان کشف و ضبط شده است. در این خیز تاکید شده است که طرح جمع‌آوری قلیان در اماکن عمومی و پذیرایی‌های استان کرمانشاه با تمام توان در حال اجراست و به کلیه صاحبان قهوه‌خانه‌ها، سفره‌خانه‌های سنتی و سالن‌های پذیرایی هشدار داده‌ایم تا نسبت به جمع‌آوری قلیان‌های خود اقدام کنند.

به گفته‌ی فرمانده نیروی انتظامی استان تهران، در کرج، هشت اکپ از زنان پلیس، آرایشگاه‌های بانوان را مورد بازرسی قرار می‌دهند. چرا که "یکی از اماکنی که پاتوق افراد خلافکار است و گزارشات مختلف مردمی مبنی بر عملکردهای خلاف آنان به پلیس صدور ده تذکر داده شده، آرایشگاه‌های زنانه بوده که تاکنون جز بازدیدهای صنفی از سوی پلیس توجهی به آنان نشده بود." از این رو، پلیس استان تهران با توجه به اهمیت موضوع، هشت اکپ پلیس زن را مامور کرده است که طی این ماه از تمامی آرایشگاه‌ها بازدید کنند و تاکنون بیش از صد آرایشگاه مورد بازبینی قرار گرفته است که در تعدادی از این اماکن سی‌دی‌های غیراخلاقی، تصاویر زننده، دستگاه‌های غیر بهداشتی خالکوبی و ... کشف و ضبط شده است.

اماکن تولید و توزیع لباس نیز از نظر نیروهای انتظامی دور نبوده‌اند و تنها در کرج، در این ماه ۵۵۱ محل توزیع و تولید پوشاک مورد بازبینی قرار گرفت که ۶۸ درصد دارای مجوز بودند و ۳۲ درصد فاقد مجوز کسب بودند که موظف به رعایت مقررات و اخذ مجوز شدند و ۲۵ مورد نیز به دلیل داشتن لباس‌هایی با مارک‌های گروه‌های غیراخلاقی و... پلمپ شدند.

این‌شبه‌ای از عملکرد نیروی سرکوب رژیم بهانه‌ی ایجاد امنیت اجتماعی در برخی از شهرستان‌ها بود. در سایر شهرها نیز نتایج اجرای این طرح کم و بیش مشابه است. اما بزرگترین نگرانی خاطر حاکمان، شهر تهران است و آمار دستگیرشدگان و بگیر و ببندها در تهران بسیار بالاست.

چرا طرح امنیت اجتماعی

طرح امنیت اجتماعی؛ آشکارا طرح سرکوب و ایجاد رعب و وحشت است. اما کدامین نیازها سبب شد که حکومت اسلامی، که سه دهه است بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده است، به اجرای این

طرح نیاز داشته باشد؟ فرماندهان نیروی انتظامی که مجری این طرح هستند، به این سوال پاسخ می‌دهند.

اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی کشور، در همایش علمی کاربردی تبلیغ، در جمع مبلغان قمی در این زمینه گفت: اگر طرح ارتقاء امنیت اجتماعی در کشور آغاز نمی‌شد امروزه بسیاری از شهرهای ایران در آستانه بدحجابی مطلق بود. او اشاره کرد که شورای عالی انقلاب فرهنگی ۲۱ مصوبه برای مبارزه با مسائل فرهنگی در کشور برای نیروی انتظامی به تصویب رسانده است و نیروی انتظامی مصمم است تا با تمام توان در اجرای این طرح تلاش کند و اجازه ندهد هیچ فردی احساس امنیت در کشور را خدشه‌دار کند. ترجمه‌ی سخنان وی به زبان عادی این است که رژیم هراس داشت مساله‌ی حجاب اجباری به کلی از سوی زنان نفی شود.

مخالفت با حجاب اجباری و تمسخر معیارها و ارزش‌های دیکته شده‌ی حکومت توسط زنان، آن چیزی است که فرمانده‌ی نیروی انتظامی به آن، "بدحجابی مطلق" می‌گوید. معاون هماهنگ کننده فرماندهی انتظامی استان بوشهر هم به زبان دیگر همین را می‌گوید. او در دفاع از انجام این طرح گفت که: "شرایط پیش آمده در نحوه پوشش و رفتار شمار کمی از افراد جامعه قبل از اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی، نگران کننده شده بود ... برخی فراموش کرده بودند در جامعه‌ی زندگی می‌کنند که حاصل خون هزاران شهید پاک و مطهر است که جان خود را برای حفظ ارزش‌های اسلامی فدا کردند."

امام جمعه‌ی مشهد پا را فراتر گذاشته و مدعی است چون مومنان به وظایف خویش در زمینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر عمل نمی‌کنند، این وظیفه بر دوش دولت افتاده است. وی خطراتی را که "اسلام عزیز" را تهدید می‌کند، برمی‌شمرد و در خطبه‌های نماز جمعه می‌گوید: "منبع و سرچشمه این مشکلات با یک دختر و زن بدحجاب بوده است که قلب پسر جوان معصوم شما را هدف گرفته و در آتش شهوت خود خاکستر می‌کند و یا یک پسر جوان بوده که بی‌عفتانه به دنبال ناموس شما بوده است." وی از امت حزب‌الله می‌پرسد که چه مقدار ازدواج‌های غیرموفق، دختر و پسر جوان جامعه را به چنگال اسارت خود کشانده است؟ و ادامه می‌دهد: "برخی از این ازدواج‌های خانواده‌ویران‌کن از سر کلاس‌های دانشگاه و دبیرستان و مسیر خیابان آغاز شده است و اینک در حال ویران کردن خانواده‌هاست."

مهندسی افکار و فرهنگ

نزدیک به سه دهه است که حکومت اسلامی، در تلاش شکل دادن به فرهنگ و افکار توده‌های مردم ایران است. امری که در سه دهه گذشته بیشترین وقت حاکمان و عمده‌ی بودجه و امکانات کشور صرف آن شده، هنوز ناتمام و ناموفق است.

مهندسی افکار، یا همان سستشوی مغزی، را به لحاظ اجرایی، لاجوردی جلاد اوین با قدرت تمام در دستور کار گذاشت. هدف این بود که نه تنها هزاران مخالف رژیم که دستگیر شده و در زندان‌ها بسر می‌برند، از ادامه‌ی مبارزه صرفنظر کنند، بلکه می‌بایست افکارشان بکلی عوض می‌شد. اعمال شکنجه‌های روحی و جسمی لاجوردی بر زندانیان در جهت مهندسی افکار آنان، اگر چه سبب شد برخی از زندانیانی که نمی‌توانستند تاب بیاورند، به تواب تبدیل شوند، اما در کلیت یکسره با شکست مواجه شد. هزاران تن از زندانیان بر سر آرمان‌های خود ایستادند و از این رو به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. هزاران تن دیگر سالیان طولانی را در زندان به سر بردند اما مهندسی افکار بر آنان اثری نداشت.

ناتوانی حکومت در اجرای دور دوم مهندسی افکار، در سال ۶۷، به قتل عام هزاران زندانی دیگر انجامید.

مهندسی فرهنگ نیز توسط حکومت اسلامی در سطح گسترده‌تری در جامعه ادامه داشت. نسل جدیدی از جوانان و نوجوانان پای به عرصه‌ی وجود گذاشتند که نه پرورش یافته‌ی "نظام طاغوت" که در همین نظام پرورش یافته بودند، مخالفت با نهنجاری حکومت در سطح توده‌ای، از قضا توسط همین نسل رقم خورد و آن چه امروز حاکمان را واداشته است بار دیگر مهندسی افکار و فرهنگ را، به شیوه‌ای که در دهه‌ی شصت در زندان‌ها به اجرا درآوردند، لاجوردی وار در سطح جامعه به محک بگذارند نیز مخالفت و سرکشی همین نسل است. این امری نیست که از دید حکومت اسلامی پنهان باشد. کلهر، مشاور رسانه‌ی احمدی نژاد در بحث مربوط به طرح امنیت اجتماعی می‌گوید: "متأسفانه دست‌هایی از بیرون در کار است و باید هم نیروی انتظامی هوشیار و زیرک باشد و هم عناصری که در دولت هستند به این موضوع توجه کنند، بحث بدحجابی که مطرح می‌شود این بچه‌ها تربیت شده خارج از کشور نیستند این‌ها در کشور ما به دنیا آمدند، توسط آموزش و پرورش ما تعلیم دیدند، در دانشگاه‌های ما تحصیل کردند و تحت تأثیر حوزه‌های علوم دینی، فرهنگی و هنری ما بودند و صدا و سیمای ما آن‌ها را تربیت کرده است پس نباید تمام خطاها، کوتاهی‌ها، نابلدی‌ها و ناآگاهی‌های خودمان را به عنوان کسانی که در عرصه فرهنگ تأثیرگذاریم، نادیده بگیریم و در آخر کار فقط به پلیس بگوییم که تنها راه‌حل این است که آن‌ها این مشکل را حل کنند."

اما، حکومت نمی‌تواند اسلامی باشد، و مهندسی افکار و فرهنگ را فراموش کند. حکومت واپس‌گرا، تمامیت‌خواه اسلامی یک حکومت متعارف نیست که وظیفه‌ی خود را رتق و فتق امور اجتماعی و سیاسی کشور بداند و برای افراد حق انتخاب قائل باشد. حکومت اسلامی، بزرگترین وظیفه‌اش، شکل دادن به افکار مردم و زندگی آن‌ها بویژه زندگی خصوصی آنان به نحوی است که با معیارهای اسلامی هماهنگ شود. بنابراین، مهندسی افکار و فرهنگ، به شکل بطنی و به شکل عملیات گسترده جزء لاینجزای وجود این حکومت است و مادام که حکومت اسلامی است، این گونه طرح‌ها ادامه

اهداف و نتایج سفر خاور میانه ای بوش

وفلسطین بعید به نظر می رسد که طرفین حتا بتوانند با بده و بستان های جدی، به یک طرح سازش برسند. دلالت متعددی نیز برای این مسئله وجود دارد.

اگر در دوره زمامداری کلینتون که آمریکا در اوج قدرت اش قرار داشت، موقعیت رابین نخست وزیر اسرائیل هم مستحکم بود و یاسر عرفات رهبر بلامنزاع مردم فلسطین، محسوب می شد، این سازش نتوانست به فرجام برسد، امروز نه آمریکا آن قدرت را دارد که طرفین نزاع، به ویژه اسرائیل را وادار به پذیرش برخی خواست های فلسطینیان سازد و نه اولمرت و عباس از قدرت لازم برای سازش برخوردارند. گذشته از این واقعیت که اسرائیل از اهداف و مقاصد توسعه طلبانه اش دست برداشته و همواره در تلاش بوده است، مناطق اشغالی فلسطینیان را در تصرف خود نگهدارد، نخست وزیر کنونی اسرائیل از ترس بنیادگرایان یهودی اسرائیل، جرات نخواهد کرد، برای پس دادن مناطق اشغالی به ویژه بیت المقدس شرقی وارد سازش شود. عباس نیز جرات آن را نخواهد داشت که از خواست های مردم فلسطین برسر مسائل اساسی کوتاه بیاید. به ویژه که بنیادگرایان اسلامی حماس، جمهوری اسلامی ایران و دولت عربستان نیز یک پای قضیه هستند. بنابراین، بعید است، برنامه ریزی بوش برای ایجاد سازش میان طرفین اسرائیلی- فلسطینی تا پایان سال میلادی نتیجه ای در پی داشته باشد و از این جنبه بوش نخواهد توانست، سیاست خود را عملی سازد. آن چه که از این سفر در نهایت عاید بوش خواهد شد، بسیج بیشتر دولت های منطقه، علیه جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

مهندسی افکار و فرهنگ در مصاف با " آتش شهوت دختران بدحجاب" و خالکوبی و قلیان

خواهند داشت. شکل دادن به افکار عمومی، البته امری منحصر به حکومت اسلامی نیست. تمامی حکومت های مدافع طبقات ستمگر تلاش می کنند با استفاده از قدرت سیاسی، افکار عمومی را به نحوی شکل دهند که بنیان ها اقتصادی نظم ستگرانه ی سرمایه داری را محافظت نمایند. تفاوت اما اینجاست که حکومت اسلامی افکار را می خواهد به شیوه ای مهندسی کند که مردم در عین حال که در قرن حاضر تحت نظام سرمایه داری زندگی می کنند، فرهنگ و افکار دوران بادیه نشینی را بپذیرند. این رمز عملیات لاجوردی واری است که امروز در قالب طرح امنیت اجتماعی پیاده شده و فردا ممکن است نام دیگری بر آن گذاشته شود. کلهر، مشاور رسانه ای احمدی نژاد در ادامه ی همان بحث استدلال می کند که بله، حتما می توان فرهنگ و افکار را تغییر داد. او مثال می زند: "هنجارها قابل تغییرات در جوامع هستند برای مثال همین کت و شلوار که امروز می پوشیم در صد سال پیش در کشور ما ناهنجاری بود."

بنابراین، دور از ذهن نیست، که در مراحل بعدی طرح امنیت اجتماعی، لباده و تنبان به لباس مجاز مردان تبدیل شوند. این مساله هر اشکالی که داشته باشد، این حسن را نیز دارد که لباده و تنبان با چادر و مقنعه، که هم اکنون لباس مجاز برای زنان است، همخوانی دارد و حکومت اسلامی هم یک قدم به امنیت اجتماعی نزدیکتر خواهد شد.

اهمیت اعتصاب کارگران آزمایش و خواست افزایش دستمزد

کارگران را خاموش سازند، اگر با احضار ۲۵ کارگر شرکت کاغذ سازی پارس، احضار و بازداشت و بازجویی مکرر چندین کارگر شرکت نیشکر هفت تپه و پرونده سازی برای آن ها و اخراج بسیاری از کارگران پیشرو نتوانسته اند کارگران را خاموش سازند، قطعا با اخراج دستجمعی رهبران اعتصاب و دهها کارگر اعتصابی کارخانه آزمایش مرودشت نیز نخواهند توانست به این هدف خود جامعه عمل بپوشانند.

یکی از نمایندگان کارگران کارخانه آزمایش مرودشت پیرامون اقدامات سرکوبگرانه مدیر عامل کارخانه می گوید "کارفرما با اقداماتش می خواهد ما را خاموش کند، اما ما از حق خودمان کوتاه نمی آئیم"

روشن است که کارگران برای افزایش دستمزد به مبارزات خود ادامه خواهند داد. افزایش دستمزد فقط خواست کارگران کارخانه آزمایش مرودشت نیست. افزایش دستمزد، خواست عموم کارگران است و طرح آن به ویژه در مقطع کنونی حائز اهمیت بسیار زیادی ست. طرح این خواست، نه فقط از این جنبه که خط قرمزهایی را که طبقه سرمایه دار ایران و دولت حامی این طبقه به کارگران تحمیل نموده اند، زیر می گیرد و سیاست های بازدارنده آنان را خنثا می کند، حائز اهمیت است، بلکه مطالبه افزایش دستمزد از این جنبه که راه را برای طرح مطالبات جدیدتر و ارتقاء سطح مطالبات کارگری می گشاید نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

اعدام، ابزار رژیم جمهوری اسلامی برای ارباب توده ها

به رغم اینکه رژیم با گسترش اعدام ها در صدد چنگ و دندان نشان دادن به توده مردم است. به رغم اینکه جمهوری اسلامی در صدد است با توسل به گسترش اعدام، توده ها را مرعوب و جلوی روند رو به رشد اعتراضات و خیزش های اجتماعی را سد کند، اما واقعیت های موجود جامعه چیز دیگری را نشان می دهد.

به رغم همه فشارهای وارده بر توده ها، هر روز که می گذرد جنبش های اجتماعی - جنبش طبقاتی کارگران، جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جوانان، ملیت های تحت ستم - و در نهایت، توده های زحمتکش جامعه با شتاب بیشتری در مسیر مبارزه با جمهوری اسلامی قرار می گیرند. مبارزه ای که می بایست نوک پیکانش در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورانی باشد.

مهرورزی و عدالت در بودجه ۸۷

بودجه ۸۷ نمایشی تعدیل شده از وضعیت کارگران و زحمتکشان در سال آینده را در پیش روی ما قرار می دهد. نمایشی که هرچند با وضعیت واقعی آن ها فاصله دارد ولی در هر صورت، بخشی از آن را می نمایاند. حداقل - در این نمایش - سمت گیری های اقتصادی دولت را در بودجه ی سال آینده می توان به خوبی دید.

با آن چه که بیان شد، نتایج بودجه ۸۷ در زندگی کارگران و زحمتکشان چیزی جز وخیم تر شدن هر چه بیشتر وضعیت آن ها نیست. بالا رفتن هزینه های درمان با توجه به تورم سرسام آوری که با نرخ اعلام شده از سوی دولت فرسنگ ها فاصله دارد، یعنی بدتر شدن وضعیت معیشتی و درمان و بهداشت کارگران. وضعیتی که هم اکنون نیز به شکلی غیر قابل تحمل در آمده است.

۱ - در بودجه سال گذشته و در بخش تعیین میزان درآمدهای نفتی قیمت نفت حدود ۴۰ تا ۵۰ دلار تعیین شده بود. یعنی حدود نیمی از قیمت فعلی نفت.

تعیین سرانه درمان غیرواقعی در سال ۸۶ را برشمرد و گفت: "کمبود و گرانی دارو، در آستانه تعطیلی و ورشکستگی قرار گرفتن بیمارستان های دولتی، فشار فزاینده هزینه های درمانی بر دوش مردم و مسایل مهم دیگری از این جمله هستند."

حسینعلی شهریاری عضو کمیسیون بهداشت مجلس نیز با بیان این که در پیش نویس بودجه ۸۷ اعتبارات فصل سلامت ۳ هزار میلیارد تومان تعیین شده است، گفت: "در ماده ۹۰ برنامه توسعه چهارم آمده سهم مردم از هزینه های سلامت به حداکثر ۳۰ درصد کاهش یابد، در حالی که ۶۵ تا ۷۰ درصد هزینه های سلامت را مردم پرداخت می کنند" وی ادامه داد: "افزایش ۶ درصدی در برابر تورم ۱۸ درصدی یعنی حداقل کسری ۱۲ درصدی".

آن چه که از صحبت های این عضو مجلس برمی آید، نشانگر کاهش واقعی بودجه سلامت در بودجه سال ۸۷ است و این به معنای افزایش سهم مردم از هزینه های درمان در سال آینده می باشد.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 517 January 2008

مهندسی افکار و فرهنگ

در مصاف با " آتش شهوت دختران بدحجاب" و خالکوبی و قلیان

طرح امنیت اجتماعی و نتایج آن

طرح امنیت اجتماعی که از اول سال جاری در دستور کار گذاشته شد، در مرحله اول هدفش برخورد با زنان تحت عنوان مبارزه با بدحجابی بود. در این مرحله که در بهار و تابستان امسال جریان داشت هزاران زن به تحقیرآمیزترین شیوه ها مورد مواخذه قرار گرفتند، و جریمه و بازداشت شدند.

مرحله دوم طرح، برخورد به افراد موسوم به ارادل و اوباش بود که اجرای آن با تحقیر، دستگیری، نگهداری در زندان ها با شرایط ضد انسانی و اعدام ده ها تن همراه بود.

مرحله سوم، که از در پائیز آغاز شد، همه ی زمینه ها را دربر می گرفت. برخورد به زنان به بهانه ی پوشش ادامه یافت. اگر در بهار و تابستان، بهانه ی دستگیری زنان کوتاه بودن مانتو و کوچکی روسری بود، در پائیز و زمستان به پا داشتن چکمه مشکل افزین بود. دستگیری افراد به بهانه ی مبارزه با اوباش و ارادل تداوم پیدا کرد، کافه ها و پاتوق های روشنفکری بسته شدند.

واحد های تولید و فروش لباس مورد تهاجم قرار گرفتند، سلمانی های مردانه و زنانه توسط ماموران رژیم مورد بازدید قرار گرفتند، برخی اخطار گرفتند و تعدادی پلمپ گشتند.

خبرگزاری فارس، دستورالعمل اجرای طرح امنیت اجتماعی در چند شهر را به شرح زیر اعلام کرده است:

به نقل از رئیس پلیس امنیت عمومی سمنان گفته شده است که در چهارچوب این طرح، تنها در آرمه امسال هفتاد مزاحم خیابانی دستگیر شده اند، بیست دستگاه موتورسیکلت و خودرو به علت مزاحمت برای نوامیس عمومی

در صفحه ۸

ریزش برف، بسته شدن راه ها و قطع گاز در مناطق مختلف ایران، اگر زندگی مردم را فلج کرد و به مرگ صدها تن انجامید، برای سربازان گمنام امام زمان نتایج وخیم تری دربر داشت. جسدهای یخ زده بی خانمانان، تعطیلی مدارس و ادارات و توقف زندگی روزمره، دولتمردان حاکم را ناگزیر کرد موقتا بحث های حاد حول پاسداری از " ارزش های اسلام عزیز" را متوقف کنند. بارش برف، اگر زندگی مردم را فلج کرد، در سطح حکومت سبب شد بحث حول " طرح امنیت اجتماعی" عجالتا به حاشیه رانده شود. همان بحثی که طی هفته های گذشته، موضوع جدل میان قوه ی قضائیه، نیروی انتظامی و هیات دولت بود.

اعتراضات مردم به اجرای این طرح سرکوبگرانه، که در مواردی به درگیری با نیروی انتظامی منجر شد، همچنین انعکاس اخبار و عکس و فیلم وحشی گری ها و برخورد تحقیر آمیز ماموران سرکوبگر رژیم با جوانان، سبب شده است که عده ای در درون حکومت تلاش کنند از خود سلب مسئولیت نمایند. در همین زمینه بود که الهام، سخنگوی دولت احمدی نژاد، به نیروهای انتظامی در رابطه با اجرای طرح امنیت اجتماعی انتقاد کرد. متعاقبا صداهایی از درون مجلس بلند شد و سخنگوی قوه ی قضائیه نیز به سخن آمد.

بحث بطور خلاصه این است که نیروی انتظامی بدون هماهنگی با مجلس، کابینه و قوه ی قضائیه، خود در نقش سیاست گذار، قانون گذار ظاهر شده و اجرای طرح را نیز برعهده دارد. استدلال می شود که اشتباهات و "زیاده روی ها" در برخورد به "بدحجابان"، "اوباش و ارادل"، و کلیه ی کسانی که در چهارچوب این طرح مورد مواخذه قرار گرفته و تحقیر و سرکوب شده اند، ناشی از عدم هماهنگی نیروی انتظامی با قوای سه گانه است.

رادیو دمکراسی شورایی

رادیو دمکراسی شورایی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۵ / ۸ تا ۹ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۴۱ متر، فرکانس ۷۴۷۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورایی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورایی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

شماره پیام گیر صدای دمکراسی شورایی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی